

نشان فروهر

فریدون جنیدی

(نشریه فروهر، شماره ۱۰، سال ۱۳۶۲، رویه ۹۲۹)



Bonyäde Neychabou
Organization sur la Recherche
la Culture en IRAN



از آغاز سال ۶۲ نشان فروهر را نه آن چنان که در پیش روا بود، برای ماهنامه برگزیدیم. و در این زمان پرسش‌های فراوان به هم پیوست که چرا چنین دگرگونی در آن رخ نموده است و پاسخ آن را به شماره ویژه نوز و فروردینگان افکندیم که اینک آنرا فرا روی دارید.

(مجله فروهر شماره ۱۰، سال ۱۳۶۲، فریدون جنیدی)

در گاتاها نامیاز فروهر نیامده است و تنها در یسناها ۲۶ و در فروردین یشت به این نام برمیخوریم. در بندهای چهارم یسنا، هات ۲۶ از پنج بنیاد یا پنج نیروی مردمان یاد میشود، و این پنج نیرو: جان، دین، بوی، روان و فروهر است.

جان در اوستا، اهو، سرمایه زندگی است.

دین در اوستا دئنا از ریشه "دی" برآمده است و همان "دیدن" و نگرش درونی است که مردمان به بیرون و فراخنای جهان دارند! و به سخنی دیگر پیوندی است که هر زنده و باشنده با آفرینش و جهان استوار میکند. و این بجز از کیش و آیین است که فرمان آن از جهان بیرون به اندرون مغز و اندیشه و روان میآید.

بوی^۱ همان است که از بساوایی و شنوایی و چشایی و ... بر میآید و کارهای تن را سامان میدهد و هوش و ویر^۲ و جز آن وابسته بدان اند.

بوی در اوستا بُوَدَ و در پهلوی بُوَد (همسنگ تَند) در فارسی دری بوی (به همان سنگ) خوانده میشود است.

روان در اوستا اورَوَن است و گزیدن نیکی‌ها از بدی‌ها و پالایش اندیشه از پلیدی‌ها با او است. و همان است که در جهان مینوی (اندیشه، معنوی) بهره درستی‌ها یا زشتکاری‌های خویش را مبیند! پنجمین نیروی پدید آورنده مردمان، فروهر است که در اوستا قَرَوَشی و در فارسی فرَوَرَد است و نام فروردین و فروردینگان از آن برآمده است، و با آنکه نام فارسی آن در نوشته‌های نخستین چنین است، امروزه در نزد ما همان نام پهلوی آن روان است زیرا که موبدان و نویسندگان و گزارندگان نامه‌های دینی و اوستا همگان آنرا به پهلوی مینوشتند و میخواندند.

۱- در عربی بدان احساسات و ادراکات و انفعالات گویند. در کارنامه اردشیر بابکان آن جا که اردشیر نگهبانان بت کرم را بیهوش میکند چنین آمده است: ... اردشیر پیش از آن، بت پرستان و کارفرمایان را به چاشت، مست و بی بوی کرده و خود با رهیگان (بندگان) خویش به پیش کرم شد ... یادگار بزرگمهر بندهای ۱۲ تا ۵۶ برخی از نیروهای دیگر همراه بوی و فروهر آمده است: خرد، هوش خیم (خصلت، فطرت، در واژه دژخیم هنوز زنده است)، خوی، خرسندی، امید، دین، بوی و فروهر.

۲- ویر: حافظه، از فردوسی است در نبرد رستم و سهراب، آن جا که سهراب نام رستم را میبرد:

بپرسید نامش ز فرخ هجیر بگفتا که نامش ندارم به ویر

در بندهش هوش و ویر و اندیشه و هزوارش (سخنگویی) و دانش در کنار هم آمده است. (رویه ۷۷ متن‌های پهلوی مجموعه دستور هوشنگ)

چنانکه دیده میشود برخی از پدیده‌های هستی دارای برخی از این پنج نیرو نیستند و از آن میان مردمان همگی این پنج نیرو را دارند.

درباره این که **فروهر** چیست و چه را می‌رساند سخن بسیار گفته‌اند. چون: **نیروی پیش برنده، نیروی پروراننده، نیروی رویاننده یا بالنده، نیروی گرونده و بارآور، نیروی پناه دهنده و نیروی نگهبان مردمان**.^۳ بدین گفتارها میتوان این را افزود که: بخش دوم این واژه در پهلوی "وهر" همان است که در فارسی بهر و بهره و بخش را می‌رساند. ایرانیان از بخش و بخت چیز دیگری را نیز می‌خواستند گفت، و آن بخشی است که از دهش یزدانی و جهانی بهره مردمان میشود و این هنوز در واژه‌های **خوشبخت و بدبخت** آشکار است. بخش نخست فر نیز جنبش به سوی پیش را می‌رساند و هنوز در واژه‌های فردا، فرجام، فرا، ... زنده است. بنابراین میتوان گمان بردن که فروهر بهری از آفرینش ایزدی است که از جهان فرورهران به مردمان میرسد و با همان بهر است که همه جنبه‌های زندگی آنان از هوش و بشن و بالا و نیرو و توان پدید می‌آید و پرورش می‌یابد و پس از مرگ نیز پاک و بی آلایش به سوی خرد هستی بخش - اهورامزدا - باز میگردد.

دربندهش که دفتری تازه است و گفتارهای تازه را همراه برخی گفته‌های کهن در خود دارد، چنین آمده است که اهورا مزدا پیش از آفرینش جهان، فرورهران را بیافرید و پس از سه هزار سال از روی آن جهان مینوی، این گیتی را پدید آورد. این اندیشه پس از اسلام نیز در گفتار ابوسعید ابولخیر خود را مینمایاند. چنانکه در هیچ یک از گفتارهای پهلوی نیز تا آن جا که من دیده‌ام چنین روشن آن را باز نگفته‌اند.

شیخ ما گفت خداوند تعالی پیش از آنکه این کالبدها را آفریند، جهان را به چهار هزار سال بیافرید. و در محل قربداشت و آنگاه از آن نوری بریشان نثار کرد و او دانست که هر جانی را از آن نور چه نصیب یافت. و آن نصیب ایشان را نواخته میداشت. تا در آن نور می‌آسودند و در آن پرورده میگشتند و کسانی که در این دنیا یا یکدیگرشان انس و قرار باشد و این جا با یکدیگرشان نزدیکی بوده باشد، و این جا دوستدار یکدیگر باشند، ایشان را دوست خدای گویند. و بر آن باشند که برای خدای یکدیگر را دوست دارند. و آنگاه هر که خدای را جوید، بدان طلب، به یکدیگر بوی برند.^۴

و همین اندیشه است که جهان مثالی افلاتون را پدید می‌آورد و بدین روی افلاتون و همه آنان که در جهان پیرو او هستند همگی پیرو اندیشه‌های ایرانی اند.

۳- نگاه کنید به رویه‌های ۵۸۴ تا ۵۸۶ پشت‌ها دفتر یکم گفتار فروهر

۴- بخش دوم واژه فردا (دا) همانست که امروز در زبان انگلیسی day خوانده میشود. این واژه در پهلوی فرتاک بوده است که این گونه (تاگ) نیز در آلمان به جای روز است. در پنجه پایان سال باستانی ارمنیان نیز یک روز به نام (لوسیناگ) بوده است که چون بخش نخست آن لوسین = ماه است، نام آن روز، روز ماه بوده است و فردا بر روی هم پیش به سوی روز و روشنایی پس از سیاهی شب را می‌رساند.

۵- اسرار التوحید، رویه ۲۵۶

اکنون باز گردیم به آنچه به گمان من، بهر و بخش مردمان است و از پیش روشن شده است. چنانکه باغبانی که هسته بادامی را در زمین میکارد از پیش میداند که آن دانه پس از بررستن چه درختی خواهد شد و چه میوه ای خواهد داد و نشان همه برگها و شاخهها و میوههای آن از پیش در نهانخانه جان آن هسته بادام نوشته شده است و چنین است فرزندی که در زهدان مادر پدید میآید ... و همه آفرینش و هستی و جان جهان ... اما اگر دستی، شاخه ای از آن درخت را ببرد باز نشان آن شاخه در دیگر ذرههای آن درخت هست. چنانکه نشان رنگ چشم مردمان در سلولهای پوست و پا و استخوان نیز هست. و از همین روی است که فردوسی درباره جهان آفرین میگوید:

ز نام و نشان و گمان برتر است نگارنده بر شده گوهر است

اوست نگارنده گوهری که بالا میگیرد و پرورش میابد. و همگی گوهرهای پرورش یابنده جهان، فرمان نخستین را برای چگونگی بالا گرفتن و پرورش یافتن، از وی دریافته اند. و جهان با این پرورش رو به سوی دارد که از دیدگاه ما پنهان است.

این بود آن چه که من به گفتارهای پیشین افزودم. اما سخنی که همگان در آن همراهی اند اینست که: فروهر نیرویی است که از سوی اهورامزدا در مردمان نهاده شده است و پس از مرگ پاک و بی آرایش به سوی او باز میگردد.

در دفترهای دینی ایرانی هیچ گاه دیده نشده است که برای فروهر نشانی کشیده یا از چگونگی آن یاد شده باشد و از دورانهای پیش از هخامنشیان نیز نشانه ای از آن در بازماندههای باستانی پیدا نشده است، و نخستین نشانههای آن از هنگام هخامنشیان پدیدار میشود. پس بایستی باور کردن که این «نشان» از آن دوران، در فرهنگ ایرانی پذیرفته شده است.

چرا گفته شده است که آن را پذیرفته ایم، زیرا که پیدایی آن از ایران زمین نبوده است و کشورهای زمان باستان با برداشت از فرهنگهای یکدیگر، آرام آرام آن را پدید آورده اند، و هخامنشیان که در ساختن تخت جمشید از هنرها و آیینهای دیگران یاری جسته اند آن را از آشوریان گرفتند و چنانکه میدانیم هخامنشیان آیینهای مردمان کشورهای شکست خورده را گرامیمیداشتند و به بتها و خدایان دیگران کرنش میکردند تا آن جا که در مصر بدیدار و ستایش گاو آپیس نیز رفتند و شاید، این، از آن روی بود که مردمان شکست خورده که فرمانروایان کشور خود را از دست میدادند، دلخوش بدان باشند که با پیروزی ایرانیان کیش و آیین شان گرامیو پا برجای هست. و از همین روی است که در نگارههای تخت جمشید گاو بالدار آشوری و دیگر جانوران افسانه ای یا خدایان کشورهای دیگر نیز دیده میشود.

در این دو نگاره که از الواح بابل نوشته « ادوارد شی یرا » ترجمه علی اصغر حکمت برداشته شده است، خدای آشور دیده میشود که در یکی تیر و کمانی به نشانه جنگجویی و پیروزی آشوریان در دست دارد و در دیگری چهره مهر و نیرو و توانایی و پادشاهی در دست اوست که آن را از آیین مهری ایرانیان گرفته اند و خدای آشور در میان گرده خورشید پیداست و چنانکه میدانیم آشوریان « شِمِش » یا خورشید را خدای خویش میدانستند .





از خورشید در یشت‌ها با نام اروند اسب یا دارنده اسب تیز رو یاد شده است و آن نشانه تیز روی خورشید است و آشوریان آن را تیزپرواز میدانستند و بدان روی برای وی پر و بال کشیدند تا پرواز آن را در آسمان نشان دهند.



هخامنشیان که در ساختن تخت جمشید شکوه بیشتری میخواستند، بال‌های این نشان را کشیده تر کردند و پیکرهٔ انسان نمای آن را از میان خورشید بیرون کشیدند و آن را بدین گونه در بسیاری جای‌ها به کار بردند. در این نگاره چنانکه دیده میشود افزون بر بال و پر، دو اندام دیگر آمده است، و این به چه روی است؟ و از کجا آمده است؟

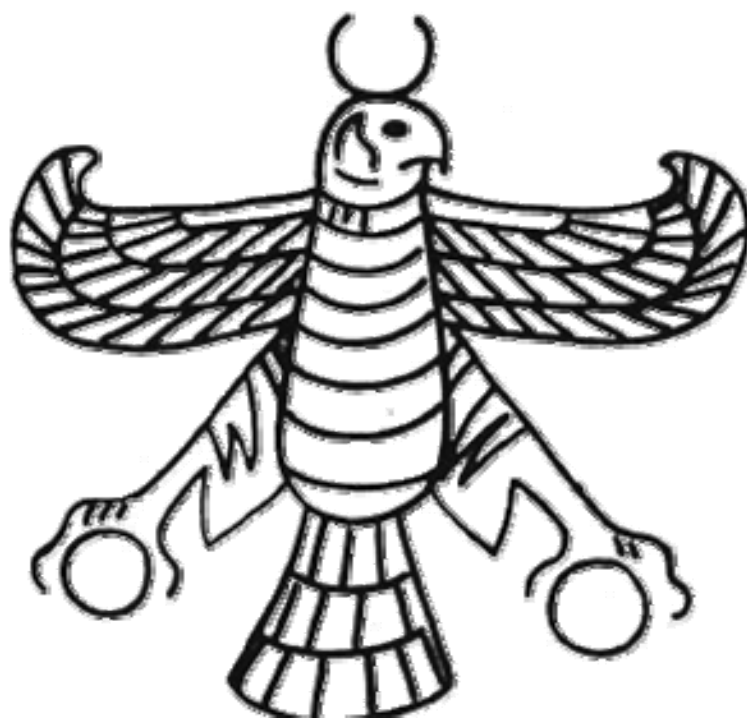
در این نگاره که از سومر باستان بدست آمده است دیده میشود که دو شاهین به یکدیگر پیوسته (که برخی آن را شاهین دو سر مینامند) دو خرگوش را بچنگال گرفته اند، و این نشانهٔ پیروزی شاهین تیز پرواز بر دیگر جانداران است.



همین اندیشه در ساختن این پیکره آشوری دیده میشود که شاهین که سر شیر دارد، دو گوزن را بچنگال گرفته است .

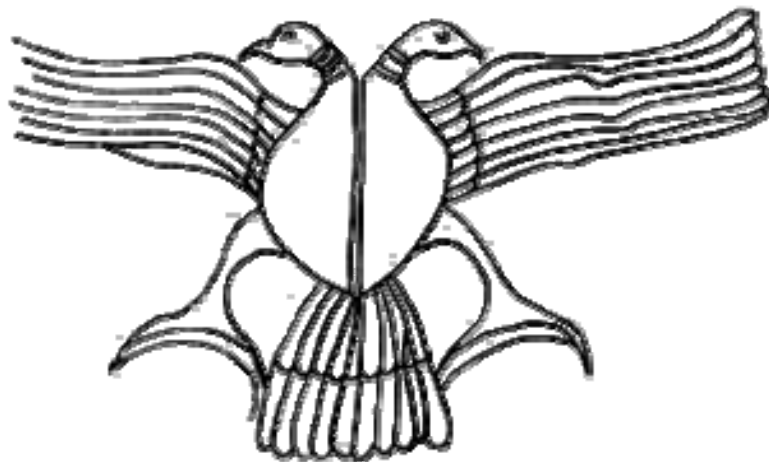


همین کار، در یکی از نگاره‌های تخت جمشید بر دست شاهینی انجام میگردد.



رویه ۴ perspolis marq

اما نگاره سومری با دو خرگوش در تخت جمشید نیز دیده میشود که در آن پاهای شاهین‌ها و بخشی از پشت خرگوشان، بهمان گونه دیده میشود. (همان، رویه ۵)



و همین پاهای شاهین است که با چنگال‌های آن در نگاره سوم این گفتار به روشنی دیده میشود و کم در دیگر نگاره‌ها به گونه چنبره در آمد.
این بود تاریخچه پیدایی اندام‌های این نگاره اما، بازنگری دیگری نیز در دیگر کشورها بدان بایسته مینماید:

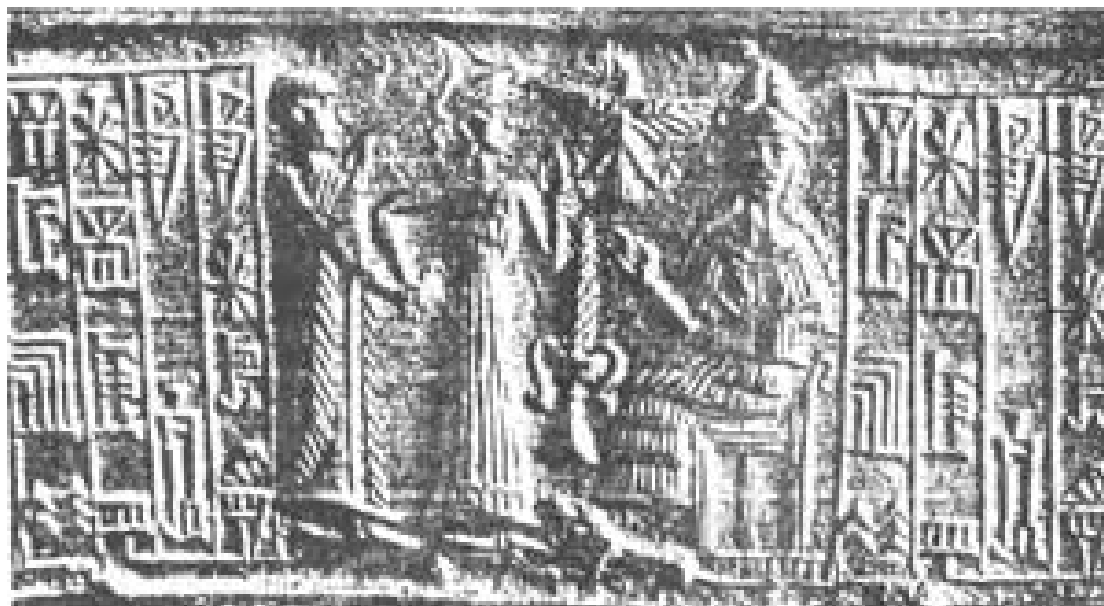
در این نگاره که از نیمهٔ دوم هزاره سوم پیش از میلاد، از آکاد به دست آمده است و اکنون در موزه بریتانیا است، نجات خدای خورشید دیده میشود .



و در این نگاره کژدم مردان در برابر خدای آشور دیده میشوند که از هنر آشور و بابل بازمانده است و اکنون در موزه لوور است .



این نگاره که از سومر به دست آمده است پیکرهٔ یکی از خدایان سومری را نشان میدهد که مرد بالدار است اما جامه و بال وی همانند دیگر خدایان است. (۱)



از رویه ۹۲ INANA queen of heaven and earth

و در این نگاره خدای سومری را برفراز سر پادشاه پیروز میبینید.



از همان رویه ۱۰۲

جای هیچگونه گمان باز نمانده است که این نگاره زاده اندیشه مردمان جهان باستان است و پس از دگرگونی‌های فراوان از راه آشور به ایران آمده است و تنها از دوران هخامنشیان است که با گستره بیشتر و پیکره ای زیباتر بکار گرفته شده است .

اما در باره فروهر این اندیشه روا بوده و هست که پس از مرگ به سوی اهورامزدا باز میگردد، و از آن جا که واژه اهورامزدا - که خرد هستی بخش یا خرد جهان را میرساند و بازگوی اندیشه ایرانی درباره جهان آفرینش است - آرام آرام به گونه‌های اوهرمزد، اورمزد، هرمزد، هرمز درآمد چنانکه امروز نشانگر اندیشه و چگونگی او نیست و تنها یک نام را میرساند ... آرام آرام این نیز در اندیشه مردمان آمد که جایگاه او آسمان است .

پس بایسته مینمود که فروهر برای بازگشت به سوی او پرواز کند و این نشانه پرواز، نشانه فروهر است و در تخت جمشید دو نگاره دیگر دیده شده است که نشانه ای از پیکر و سر و چهره در آن نیست. نگاره نخست پادشاهی در جنگ با شیران دیده میشود که فروهر اهورامزدا با فرّه ایزدی او را یاری میدهد.



از رویه perspolis marq

دیگر نگاره ای است که همین نشانه پرواز را در انجام یک آیین دینی باز مینماید که در آن موبد، هاون، هوم و آتش دان نیز دیده میشود .



پس اگر در نگاره‌های پادشاهان نشانه فروهر با سر و ریش و کلاه و جامه آمده است در این آیین دینی فروهر ساده است و از آن تنها اندیشه پرواز در گمان می‌آید .

اکنون اگر بپذیریم که نشانه پرواز در آیین دینی برتر از نشانه پرواز در نگاره‌های دیگر است میبایستی این نشان را بپذیریم و ما نیز آن را پدید نیاورده ایم بلکه از زمان پیدایی همان نشان، این یک نیز در ایران دیده شده است و به اندیشه ایرانی نیز نزدیک تر است .

اکنون پس از این همه گفتار جای دو پرسش نیز میماند :

بر بنیاد نوشته‌های دینی همه مردمان از زن و دختر و کودک و مرد دارای فروهر اند پس آیا شایسته است که فروهر زنان را نیز به گونه فروهر مردان، نشان دهیم؟ و آیا این برابر با اندیشه ایرانی هست؟ که هیچ جدایی و برتری میان زن و مرد ننهاده است و در فروردین یشت نیز به فروهر همه زنان در کنار مردان درود فرستاده شده است!

فروهر پاک و بی آرایش است و هیچگونه پلیدی و آلودگی و آرایش در آن نیست. آیا این درست است که در نشان آن کلاه و جامه و چین و ریش و آرایش بیاید؟

بدین روی است که گروه نویسندگان، نشان را با این چهره برای ماهنامه برگزیده است و در سخن را در این باره باز می‌گذاریم تا اگر پژوهش‌های دیگر درباره فروهر با سر و کلاه و جامه انجام شده است، در ماهنامه به چاپ رسانیم .